

متن پرسش

با سلام: اگر ممکن است متنی را که در رابطه با آیات مربوط به جناب هابیل و قابیل در جلسه خواندید را برای بنده ارسال فرمایید. با تشکر

متن پاسخ

بسمه تعالی سلام علیکم متن درخواستی تقدیم می شود . موفق باشید

چه کنیم تا قابیل نباشیم؟

باسمه تعالی

«وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبِلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يُتَقَبَلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ. لَئِن بَسَطتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَنَّكَ إِنَّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ. إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ». (مائده/ آیات ۲۷ تا ۲۹)

و داستان دو فرزند آدم را به حق بر آنها بخوان: هنگامی که هر کدام، کاری برای تقرب (به پروردگار) انجام دادند؛ اما از یکی پذیرفته شد، و از دیگری پذیرفته نشد؛ (برادری که عملش مردود شده بود، به برادر دیگر) گفت: «به خدا سوگند تو را خواهم کشت!» (برادر دیگر) گفت: «(من چه گناهی دارم؟ زیرا) خدا، تنها از پرهیزگاران می پذیرد! (۲۷) اگر تو برای کشتن من، دست دراز کنی، من هرگز به قتل تو دست نمی گشایم، چون از پروردگار جهانیان می ترسم! (۲۸) من می خواهم تو با گناه من و خودت (از این عمل) بازگردی (و بار هر دو گناه را به دوش کشی)؛ و از دوزخیان گردی. و همین است سزای ستمکاران! (۲۹)

۱. قهرمانی هابیل، قهرمانی مرد جنگجو نیست، بلکه حماسه‌ی یک شهید است تا در راه مقصود هرگز ایمان را ویران نکند.

۲. بالاترین نیرو در عین تواضع و فروتنی و نه فرومایگی، ظهور می کند. در این حالت آن چه خدایی است پیش می آید.

۳. هابیل قهرمانی است که از خون و حرصِ فرومایه که به قدرت حرص دارد، پاک است. قهرمانی است خالی از خشونت، برای آن که شعله‌ی مقدس ایمان همواره روشن بماند.

۴. در کربلا عطش شهیدشدن در میان بود. هابیل می‌داند با این نحوه شهادت چه جبهه‌ای را می‌گشاید. دفاع در عین انتخاب شهادت. زیرا اگر پیش‌دستی نکنی و او را نکشی، شهیدت می‌کنند و لذا امام پیشنهاده زُهرین‌قین را برای پیش‌دستی و شکست سپاه حرّ نپذیرفتند تا شروع‌کننده‌ی جنگ نباشند. این یعنی باید فراسوی مرگ فکر کرد.

۵. با قدرت‌نمایی قابیل آن‌چه می‌ماند نیست‌انگاری است، ولی با برخورد جناب هابیل آن‌چه می‌ماند کرامت است و بزرگواری، بدون آن‌که ذلت و خواری در میان آید و این‌کار از جابه‌جا کردن کوه‌های بلند سخت‌تر است که چگونه اخلاق را در هویتی کریمانه پایدار نگه داشت و نه اخلاقِ ترسوها و ذلیل‌ها. تاریخ کریمانه‌ای که حضرت روح الله خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» در این دنیای قابیلی به میان آورد تا ریشه‌ی هرگونه نیست‌انگاری کنده شود.

۶. هم ریشه‌ی نیست‌انگاری اراده‌ی معطوف به قدرت و هم ریشه‌ی نیست‌انگاری انفعالی ظلم‌پذیر که جریان غرب‌گرایی ما بدان مبتلا است، خواستار نیستی ما می‌باشد و ریشه در فرهنگ قابیلی دارد.

۷. جریان نیست‌انگاری انفعالی به‌زعم خود می‌خواهد نه قابیل باشد و نه هابیل، و این یعنی فرار از هر مخاطره‌ای که قابیلیان منشاء آن هستند، و این یعنی فروافتادن در برهوت بی‌ارزش‌شدن برترین ارزش‌های فراحسی و ماندن در حوزه‌ی نفی و انکار هر امر مقدس. این یعنی ندیدن جایگاه هابیل که محل ظهور تقواست و ندیدن امام حسین «علیه‌السلام» که محل تقابل با یزید است و ندیدن نظام اسلامی که نظام استکباری آن را نادیده می‌گیرد. این یعنی هنوز هابیل و هنوز قابیل، و هنوز این قابیل است که در اوج بی‌خردی، کار زشت خود یعنی تجاوز به یمن را با هزار رسانه و ثروت نمی‌تواند پنهان کند و هر روز خوار و خوارتر می‌شود؛ «فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ».

۸. توانایی بشری تنها در حوزه‌ی اعمال قدرت قابیلی نیست که امروز عمالقه به میدان آورده‌اند و شما بنی‌اسرائیلیان از ترس آن‌ها به زعیم خود یعنی حضرت موسی «علیه‌السلام» می‌گویید: ما هرگز وارد آن شهر نمی‌شویم تا زمانی که آن‌ها در آن شهر قرار دارند «إِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا» (مائده/۲۴).

۹) استمرار اعمال قدرت قابیلی ناپایدارترین نحوه‌ی بودن است و همواره نحوه‌ای از ندامت را به دنبال دارد از آن جهت که به آن‌چه می‌خواستند هرگز نمی‌رسند، چه آن قابیل، یزید باشد و چه شاه و چه صدام و چه آل سعود و چه آمریکا؛ و به همین جهت به فریب‌کاری دست می‌زنند زیرا کار خود را باید پنهان کنند و در این کار، فریب‌کاری برایشان ضرورت می‌یابد و سقوطشان نیز از همین‌جا شروع می‌شود.

۱۰) چه کنیم که با نظر به سیره‌ی خاص حضرت هابیل، قابیل نباشیم؟

۱۱) همه می‌خواهند هابیل باشند، ولی هابیل شدن راه و رسم خاصی دارد که در آیات ۲۸ و ۲۹ سوره‌ی مبارکه‌ی مائده متذکر آن است.

۱۲) قابیل پشیمان شد ولی نه از آن کاری که کرده بود، بلکه از آن که نتوانست به جای آن کلاغ، خودش جسد برادر را پنهان کند، «فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ (۳۱)» زیرا کار زشت او نسبت به برادرش روی دستانش مانده بود. و خداوند بالاخره ورود می‌کند و در این موارد هم نیز جهان را در اختیار زشت‌کاری زشت‌کاران قرار نمی‌دهد.

۱۳) قابیل به نهایتی می‌اندیشید که نهایت نبود و پشیمانی او از آن جهت برایش پیش آمد که متوجه شد حساب همه‌جا را نکرده بود، نه آن که چرا به چنین کاری دست زد.

۱۴. وای اگر هابیل که معنی زندگی است در همه‌ی ابعاد آن، به معلمی تبدیل شود که تنها به ما توصیه‌های اخلاقی می‌نماید. معلمی که آینده‌نگری در او کاسته شده است. فضیلت‌های هابیل برای ساختن یک آینده‌ی متعالی است و لذا متوجه است بنا نیست به اسم توصیه‌های ساده‌ی اخلاقی، صمیمیت بمیرد. او می‌خواهد بنیان‌گذار صمیمیت برای همه‌ی بشریت باشد و لذا علی «علیه‌السلام» دوسال در جبهه‌ی صفین کار را به درازا می‌کشند که شاید جنگی صورت نگیرد.

۱۵. سخنان هابیل این آغازین انسان، صدای انسانی است که می‌خواهد زندگی را به درستی شروع کند و به همین جهت می‌گوید: «لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِي إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ» (۲۸). و قابیل چیزی جز یک انسان ضد زندگی نیست. از سخنان جناب هابیل، نوری از زندگی به درخشش آمده است و این، احتیاط‌کاری نیست، این، استحکام شخصیتی است که زندگی را می‌شناسد و می‌تواند از زهر، پادزهر بسازد و در مقابل خصومتی آن‌چنان سهمگین و بی‌دلیل، راهی ماورای آن خصومت به میان آورد. دفاع در مقابل تجاوز، حاشیه‌ی این هم‌وردی است. حسین «علیه‌السلام» خواست کربلایی بسازد تا معنای زندگی گم نشود. آری! مسلم آن‌جایی که باید از خود دفاع می‌کرد، فروگذار نکرد.

۱۶. قابیل به «قدرت» می‌آویزد و آل سعود به قابیل، و هابیل به «حقیقت» نظر دارد و حضرت روح الله «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» به حسین «علیه‌السلام».

۱۷. مگر می‌توانند به خودی خود این شهدای ما را با حيله‌ها و رسانه‌های خود پنهان کنند؟ مگر آن خدا که سنگر دیگری برای حضور شهدای ما در فکه و شلمچه و طلائی‌ه گشوده است، به قابیلیان فرصت می‌دهد که از سر خود هرکاری بخواهند انجام دهند؟ آن غراب مأمور خدا است تا به قابیلیان بفهماند

از شما هیچ کاری ساخته نیست، حتی در پنهان کردن جنایتی که انجام داده‌اید.

۱۸. آری! قبیله پشیمان است اما نه از کاری که کرده؛ پشیمان است از آن که نتوانست به نتیجه‌ای که می‌خواهد برسد. تا سر حد مرگ، زخم خورد زیرا خواست تنها با خشم و تحقیر کار خود را جلو ببرد و حال در حال شکستن است، «فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ». زیرا می‌داند بالاخره دور، دور هابیل خواهد شد و کسی سراغ قبیله را نمی‌گیرد. و این است که گفت: «يا وَيْلَتَى أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِيَ سَوَاءَ أَخِي» وای بر من! آیا من از این که همچون این کلاغ باشم و بتوانم این سند رسوایی را پنهان کنم عاجزم؟

۱۹. این ناله‌های فروخورده از رنجی درونی، قصه‌ی هرکسی است که قبیله‌ی عمل کند و چون خشایارشا، دریا را تازیانه زند تا از غمی که احاطه‌اش کرده است، رهایی یابد ولی هیچ پاسخی درنیابد. پوچی گلویش را می‌فشارد، زیرا خواست به خدا اعتراض کند چرا قربانی‌اش قبول نشد. با قتل هابیل، خواست همه‌ی محراب‌ها را خراب کند تا دیگر قربانگاهی در میان نباشد. چقدر زود سرود پیروزی او، مارش شکست را به صدا در آورد! «فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ».

۲۰. رقصی بر فراز زوال، قصه‌ی قبیله‌ی است که امروز ترامپ نام گرفته است تا هابیلیان، استحکام خود را بر فراز رقص شمشیر ترامپ با آل سعود را نشان دهند و نماینده‌ی صلح و دوستی برای انسانیت از دست‌رفته باشد.

۲۱. باز می‌پرسم چه کنیم که قبیله نباشیم؟ نه با «لنین» شدن در شوروی و نه با «جمال‌الناصر» شدن در مصر و نه با «احمدبن بلا» شدن در الجزایر و نه با «چگوارا» و «فیدل کاسترو» شدن در کوبا، هابیل نخواهیم شد زیرا باز در گردونه‌ی اراده‌ی معطوف به قدرت قدم گذاشته‌ایم و این غیر منطق هابیل است که گفت: «لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ». باید به راهی قدم گذاشت که حضرت روح الله «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» در این زمانه در مقابل بشر امروز گشود و به جناب هابیل اقتدا کرد، وگرنه باز از طریق FITF و برجام، رقصی در فراز پرتگاه به میان می‌آید و باز فریاد در خلأ و قرنی در حال زوال و در حال کوری معنوی و تکرار سرگردانی بنی‌اسرائیل در سرزمین تیه.